

ابهام در ادامه فعالیت شهردار تهران و بی‌ثباتی در مدیریت شهر، خبر از احتمال تجربه‌ای مجدد می‌دهد

تکرار شورای اول!



یونس مولایی: این روزها شورای پنجم شهر تهران در حالی ایام یک سالگی خود را طی می‌کند که رفتن یا ماندن شهردار پایتخت از مهم‌ترین نقاط ابهام در آینده مدیریت شهری تهران محسوب می‌شود. شورایی که در یک سال گذشته مدیریت تهران را به ۲ سرپرست و ۲ شهردار مختلف سپرده است طبیعتاً تمایل چندانی ندارد که باز هم موقتا امور را به یک سرپرست جدید سپرده و در انتظار جمع‌بندی میان احزاب رقیب اصلاح‌طلب برای رسیدن به یک گزینه جدید بماند. تجربه انتخاب پرسروصدای «محمدعلی نجفی» و استعفای او چند ماه پس از انتصاب به سمت شهرداری تهران، شورای جدید را بر آن داشت تا این بار با انتخاب گزینه‌ای کم‌حاشیه‌تر مانع از آن نشود که عدم موفقیت شخص شهردار چندان منافع حزبی اعضا را به‌خطر بیندازد و از همین رو با انتخاب «سیدمحمدعلی افشانی» که گزینه کمترشناخته‌شده‌ای میان گزینه‌های بالقوه شهرداری محسوب می‌شود، امید به آن بستند تا این‌بار فرسودگی جسمانی و سیاسی شخص شهردار او را تبدیل به رفیق نیمه‌راه شورا نکنند. افشانی هرچند مانند نجفی- گزینه‌ای پرهیاهو که سعی داشت جامعه او را به‌عنوان چهره‌ای افشاگر علیه شهردار قبلی بشناسد - نبود اما او هم از مشکل عمده مدیران اصلاح‌طلب کشور رنج می‌برد و آن مشکل چیزی جز «معضل پیری» نبود. افشانی از سن بالای خود انتظار هر چیز را داشت الا آنکه آغاز دوره مدیریتی او با به سرانجام رسیدن قانون «منع به‌کارگیری بانزستگان» هم‌زمان شود. با تمام این اوصاف و فارغ از تفاسیری که معتقدان به مشمول بودن افشانی در این قانون و مخالفان مشمول بودن وی به آن استناد می‌کنند اما مجموعاً می‌توان شرایط فعلی شورای شهر را از جهات مختلف مشابه دیگر شورای اصلاح‌طلب شهر تهران یعنی شورای اول دانست. در این میان هر چند که اعضا شورای پنجم بارها بر این نکته تأکید داشته‌اند که نمی‌گذارند همانند آن شورای ناهماه، سرونوشت تهران و مدیریت آن به دعوای سیاسی گروه‌های اصلاح‌طلب گره بخورد اما شواهد متعدد از جمله آینده مبهم شهردار فعلی همه گویای آن است که مدیریت شهری تهران در آستانه تجربه مجدد شورای اول است.

■ بانزستنه یا باز خرید؟
مسئله بانزستگویی افشانی که در یک ماه اخیر جزو مهم‌ترین مباحث مطرح شده پیرامون آینده شهردار تهران و سیاست‌های شورای شهر بوده است هر چند به نتیجه‌ای قطعی نرسیده اما فرضیه پایان یافتن دوره کوتا‌مدت شهرداری افشانی را در فضای عمومی مطرح کرده است. داستان از آنجا شروع شد که قانون منع به‌کارگیری بانزستگان ۲۰ اردیبهشت ۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بعد از آن ۲ مرتبه در سال‌های ۹۶ و ۹۷ توسط نمایندگان مجلس اصلاح شد. از زمان تصویب این قانون تا به امروز مهم‌ترین چالشی که درباره آن وجود داشته بحث تبصره یک ماده واحده این قانون است که بانزستگانی را که به واسطه انتصاب یا انتخاب در یکی

از سمت‌های مذکور در ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و هم‌ترازان آنها به‌کارگیری می‌شوند از شمول قانون ممنوعیت به‌کارگیری بانزستگان مستثنا می‌کند. در ۲ دوره اصلاح این قانون، بندهای «د» و «ه» ماده ۷۱ قانون خدمات کشوری که مربوط به استانداران، سفرا و معاونان وزرا بود حذف شده است و طبق بندهای «الف»، «ب» و «ج» این ماده شاغلان سیاسی رده‌های بالاتر را در بر می‌گیرد. علی‌لایحی این نیز در پاسخ به این پرسش که آیا شهرداران نیز شامل ماده ۵ قانون خدمات کشوری که در ماده واحده این مصوبه به آن اشاره شده می‌شوند یا خیر؟ اینگونه پاسخ داد: «شهرداری شامل این ماده است و قابل مستثنا شدن نیست». سخنان لاریجانی پس از هفته‌ها بحث و جدل، تا حد زیادی این مسأله را روشن کرد که افشانی نیز باید خود را برای رفتن از شهرداری تهران آماده کند. در مقابل تمام این مباحث اما موافقان ماندگاری افشانی نیز با اشاره به این مسأله که او خود را بازخورد کرده است و شامل بانزستگان نیست مدعی شدند که برقرار کردن چنین استثنایی میان قانون مذکور و شهردار تهران اصلاً مسأله‌ای انحرافی بوده است.

مسئله «مدیریت سیاسی» از دیگر مسائل مطرح شده پیرامون شمول یا عدم شمول شهردار تهران در قانون منع به‌کارگیری بانزستگان محسوب می‌شود. هیأت وزیران در تاریخ ۲۷ آبان سال ۱۳۹۶ هم‌ترازی شهرداران برخی کلاتشهرها با مقامات ارشد کشور را تصویب کرد، به طوری که طبق این مصوبه «شهرداران کلاتشهرهایی با جمعیت

بیش از یک میلیون نفر، هم‌تراز مقامات موضوع بند «ه» ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری- مصوب ۱۳۸۶- تعیین می‌شوند». با این تفاسیر تکلیف بحث‌ها بر سر ماندن یا رفتن افشانی از شهرداری تهران مشخص می‌شود و شهردار تهران هم‌تراز «استانداران، سفرا و معاونان وزرا» محسوب می‌شود اما این بند از مصوبه قبلی دولت در مصوبه مجلس در ذیل طرح اصلاح قانون منع به‌کارگیری بانزستگان، حذف شده و محمدعلی افشانی بر اساس قانون جدید، در صورت تأیید نهایی توسط شورای نگهبان باید بانزستگانه محسوب می‌شود. رئیس شورای شهر تهران نیز پس از مواضع اتخاذ شده اخیر در پاسخ به پرسشی پیرامون آینده افشانی اینگونه گفت: «باید این فرآیند طی و این موضوع از سوی وزارت کشور حل شود. در حال حاضر خبری برای تغییر افشانی نیست و ما ملزم به اجرای قانون هستیم و اگر قانون در این‌باره ابلاغ شود، آن را اجرا خواهیم کرد».

هرچند هنوز هم نمی‌توان به قطعیت از آینده افشانی و ادامه یافتن حضور او در منصب شهردار تهران سخن گفت اما مجموعه شواهد گویای آن است که امکان ترک ساختمان خیابان بهشت برای او روز به روز محتمل‌تر می‌شود و در صورتی که این مسأله جامه عمل به خود بپوشاند شورای شهر باید دست به سومین انتخاب خود برای شهرداری تهران در طول یک سال بزند. هرچند که زهرا صدراعظم‌نوری چندین بار پیش از این موضوع عجزی اعلام کرده بود که انتخاب ۲ شهردار در یک سال نشانه قدرت و توانایی شورای پنجم است. ناگفته نپایست که شورای شهر نباید تمایلی برای به اثبات رساندن بیش از پیش توانایی خود داشته باشد، چرا که تغییر مجدد شهردار تهران بیش از هر چیزی بی‌ثباتی حاکم بر مدیریت تهران را دوچندان خواهد کرد و اثرات بلندمدتی در روند جاری مدیریت شهری به‌وجود خواهد آورد.

شورای پنجم که جوان بودن بخشی از بدنه خود را از مهم‌ترین مزیت‌های خود می‌دانست حالا پس از انتخاب یک شهردار سالخورده و استعفای او بابت مشکلات جسمی که او را یک بار دیگر نیز مجبور به استعفا از ریاست سازمان میراث فرهنگی کرده بود با انتخاب افشانی به دنبال آن بود توانایی‌های مدیریتی خود را به اثبات برساند اما گویا معضل بانزستگویی و سن و سال بالای شهردار جدید باز هم برای آنان دردسرساز شده است و مدیریت پایتخت را بیش از هر زمان دیگری با ابهام ناشی از آینده شهردار به چالش کشانده است.

■ سرونوشت تکراری؟
شورای پنجم را از جهات مختلفی می‌توان دارای ویژگی‌های مشترک با شورای اول تهران دانست. تشابهاتی که ابتدایی‌ترین آنها یکدست بودن ترکیب اصلاح‌طلب هر دو شورا است و مهم‌ترین آنها عمر کوتاه مدت تمام تصمیماتی است که با جبار و جنجال‌های فراوان اتخاذ می‌شود اما سرانجام پس از مدتی کوتاه از اعتبار ساقط می‌شود. در حالی

از افشاگری‌ها پیرامون اعضا شکل بگیرد و شائبه سود شخصی برخی اعضا از مسأله فروش تراکم، تبدیل به یکی از گمانه‌های جامعه پیرامون نمایندگان خود در شوراهای شهر شد. آسترکسیون‌های متعدد مخالفان و موافقان شهردار در جلسات شورا، انگ مانند مسائلی همچون پرداختن یارانه شرکت واحد و موارد متعدد از این دست موجب شد تا کم‌کم شورا به جای حل مشکلات شهری تهران تبدیل به مهم‌ترین میدان احزاب اصلاح‌طلب برای تسویه حساب‌های سیاسی شود و این تسویه حساب‌ها نیز در نهایت کار شورای اول را به انحلال کشاند.

حاصل غالب دعوای سیاسی جاری در شورای اول چیزی جز عدم ثبات شهری، رشد کند پروژه‌های شهری، تبدیل شدن مدیریت شهر به دغدغه‌های مطلقاً سیاسی، دلسردی عمومی برای مشارکت در انتخابات شورای شهر و ناامیدی از این نهاد نوپا، شکل نگرگفتن فضایی مساعد برای شفافیت در روند عمومی اداره شهر و مواردی از این دست نبود. لازم به ذکر است که اولویت یافتن مسأله سیاست در جریان مدیریت شورای شهر مقدمه آن را فراهم آورد تا حتی بررسی‌هایی نیز که پیرامون این شورا می‌شود غالباً بررسی‌هایی بر اساس تأثیر آن شورا بر روند اتفاقات سیاسی و نه تحولات شهری باشد. تجربه تلخ شورای سیاست‌زده اول اثرات آن وضعیت را بر اولویت یافتن منافع و مصالح جناحی در پیگیری و مطالباتی شهری مشاهده کرد.

■ تاریخ تکرار می‌شود؟

نگاهی به مجموعه تحولات شکل گرفته در عمر یک ساله شورای جدید گویای آن است که می‌توان ردپای بزرگ از نحوه مدیریت شهر بر اساس الگوی شورای اول را در رفتار اعضای شورای پنجم مشاهده کرد. انتخاب ۲ شهردار بر اساس ملاحظات سیاسی که اولی به دلیل بیماری مجبور به استعفا شد و دومی هر لحظه به علت مسأله بانزستگویی احتمال برکناری دارد، این هشدار را می‌دهد که گویا دوره شهردارهای موقت و کوتا‌مدت که هرکدام چندماه سابقه مدیریتی و حجم انبوهی از سیاسی‌کاری را برای پایتخت به ارمان آورده‌اند در حال تکرار است؛ برای مثال سخن مشهور حسین رسولی از اعضای شورای پنجم در دلیل مخالفت با برکناری نجفی که گفته بود: «نگذارید بگویید اصلاح‌طلبان محکوم به تجربه شورای اول هستند، با قدرت به استعفا رأی منفی بدهیم. ما به مردم قول داده‌ایم غیر از مرگ از شورا خارج نشویم و شهردار هم به ما قول داد بماند». هرچند در ظاهر امر گویای آن است که با پندگیری از سرونوشت شورای اول به دنبال ممانعت از تکرار آن بوده‌اند اما با تأکید داشتن بر این امر که «قضاوت عمومی نسبت به اصلاح‌طلبان» باید مانع از برکناری شهردار مستعفی که توانایی جسمی انجام این کار را ندارد شوند، خود بیانگر این مسأله است که منافع جناحی تا حد زیادی بر مصالح شهری غلبه دارد.

بررسی عملکرد یک ساله شورای پنجم مجموعاً بیانگر عدم ثبات در برنامه‌ریزی، عدم انتخاب صحیح و حساب شده شهردار، تقلیل وظایف شورا از وظایف کلان نظارتی بر پروژه‌های عظیم به چند نامگذاری پر سر و صدا برای برخی میادین و خیابان‌ها، سکوت در برابر توقف بخش عمده پروژه‌های شهری، برخورد نامادین داشتن با غالب بحران‌ها و مشکلات شهری و اجتماعی و... بوده است.

شورای پنجم هرچند هنوز فاصله زیادی با تجربه شورای شکست خورده اول دارد اما رویکردهای جاری در مدیریت شهری فعلی می‌تواند هشداردهنده این مسأله باشد که با اصالت و اولویت یافتن امور جناحی و سیاسی بر ارزش‌گذاری‌های شهری و خارج شدن شورا از تصمیمات شورا از مصلحت‌های شهری، می‌توان انتظار تکرار ورشکستگی شورا را داشت. مسأله آینده مبهم افشانی حتی اگر در سایه برخی احتمالات منجر به برکناری وی نشود اما به مثابه مشتکی نمونه خروار گویای آن است که پیرگرایی و عدم رجوع به نیروهای جوان به‌علت آنکه مورد رضایت احزاب واقع نمی‌شوند، می‌تواند بحران‌ساز باشد.

ناگفته نپایست که اگر رویه در پیش گرفته شده توسط اعضای شورا در ۳ سال آتی نیز مشابه یک سال اخیر باشد نتیجه نهایی شورای پنجم برای تهران نمی‌تواند جز آنچه محسن هاشمی، رئیس شورای شهر به آن اشاره کرد، باشد. تجربه شورای اول به‌رغم گذر بیش از یک و نیم دهه از آن ایام باز می‌تواند مثالی روشن و تعیین‌کننده در این باب باشد که مدیریت شهر بیش از هر چیز نیازمند در نظر گرفتن مصالح کلی بر مبنای پیشرفت همه‌جانبه شهر است.

به شهردار وقت تهران، وی را مجبور به استعفا از سمت خود کنند. سال‌ها بعد از آن برکناری حتی خود الویری نیز بر معلول عوامل جناحی بودن برکناری خود صحنه گذاشت و در گفت‌وگویی اینگونه به آن مسأله اشاره کرد: «شورای شهر چهار مشکلاتی بود؛ اینکه جنبه سیاسی بر جنبه تخصصی غلبه داشت و ۲ کارگزاران تمایل داشتند شهردار طبق سلیقه (مشارکت و کارگزاران) تمایل داشتند شهردار طبق سلیقه آنان عمل کنند. در حالی که من به‌رغم عقبه سیاسی تصمیم گرفته بودم صرفاً بر مبنای مصلحت‌اندیشی تخصصی شهر را اداره کنم. محور مخالفت‌ها عمدتاً یکی از اعضا بود که موجب اتلاف وقت و هدر رفتن فرصت‌ها می‌شد». در این میان هرچند که عزل و نصب شهردار مهم‌ترین وظیفه شورای شهر محسوب می‌شود اما اصالت داشتن مسائل سیاسی و بررسی عملکردها با عینک سیاسی موجب شد انتخاب شهردار جدید نه‌تنها ثبات را به تهران برنگرداند که حاشیه سیاست را بیش از پیش بر متن شهر غالب کند.

انتخاب «محمدحسین ملک‌مدنی» که او نیز از شاخه کارگزارانی شورای اول محسوب می‌شد مصادف با آن را فراهم کرد تا مسأله مدیریت تهران بیش از هر زمان دیگری به دعوای سیاسی گره بخورد و زمینه‌ساز تنها انحلال شورای تهران شود. ملک‌مدنی که از نزدیکان غلامحسین کرباسچی و مشاور عالی او در زمان شهرداری‌اش بود از ابتدای استقرار حواشی زیادی را با خود به ارمان آورد، چرا که وقتی فهرست اموال خود را به قوه‌قضائیه ارائه داد، در سال ۸۰ حدود ۱۷ میلیارد تومان سرمایه داشت. ثروت عجیب شهردار جدید تهران که عادت به رفت و آمد با هلی‌کوپتر داشت تنها مسأله حاشیه‌ساز در آغاز روی کار آمدن وی نبود و نکاتی دیگری هم درباره او از جمله اینکه او مدرک فوق‌دبلیوم دارد و در گذشته پرونده قضایی داشته است، مطرح شد. اما این تمام ماجرا نبود و حواشی اصلی در میان موافقان و مخالفان وی در شورای شهر رقم خورد و تا حدودی می‌توان آن حواشی را زمینه‌ساز انحلال شورای اول دانست. او که خود از موافقان تراکم‌فروشی برای درآمدزایی محسوب می‌شد به یکباره با اعلام آنکه در برابر تراکم‌فروشی خواهد ایستاد، موجی از دودستگی را در میان اعضای شورا به راه انداخت که البته این دودستگی نیز بیش از آنکه ریشه در نگاه مدیریتی متفاوت اعضا داشته باشد، میوه دوگانگی‌های سیاسی موجود در شورا بود و ابراهیم اصغرزاده تبدیل به لیبر مخالفان شهردار جدید و محمد عطریانفر نیز تبدیل به جلودار حمایت از وی شد. در این میان محمود علیزاده طباطبایی، از موافقان شهردار، مخالفان را به «گرفتن آپارتمان‌های لوکس در الهیه» متهم می‌کرد و اصغرزاده از واریز میلیاردها ریال پول شهرداری به حساب شخصی شهردار خبر می‌داد و او را به ندانستن «تعادل روانی» متهم کرد و از او خواست گواهی عدم اعتیاد خود را ارائه دهد. موج افشاگری‌ها و توهین ۲ سده استه‌ای که پیرامون موافقان و مخالفان شورا در میان اعضا به‌وجود آمده بودند، زمینه‌ساز آن شد تا بخش عمده‌ای

که شوراهای دوم، سوم و چهارم در مدت ۱۴ سال ۲ شهردار (محمود احمدی‌نژاد و محمدباقر قالیباف) و یک سرپرست (علی سعیدلو) را برای زمامداری امور تهران انتخاب کردند اما شورای ناتمام اول و شورای یک ساله پنجم مجموعه تا به حال ۴ شهردار و ۴ سرپرست را در مدت زمانی کمتر از ۵ سال انتخاب کرده‌اند که از این جهت تا حدودی رکورددار بی‌ثبات‌سازی در مدیریت شهری تهران بوده‌اند.

شورای اول که به جهت نوپا بودن نهاد شورای شهر امیدهای زیادی را برای شکل یافتن یک نهاد غیرسیاسی برای مدیریت تخصصی امور شهر زنده کرده بود با گذشت مدت زمان کوتاهی این نهاد را تبدیل به نهادی بشدت سیاسی کرد که مسأله شهردار و مدیریت صحیح آن تبدیل به یکی از کم‌اولویت‌ترین متغیرها در تصمیم‌گیری‌های آن شده بود. وجود رکود نسبی در پیشرفت پروژه‌های شهری (که امروز نیز شاهد آن هستیم) از مهم‌ترین خروجی‌های آن شورا محسوب می‌شد. بازخوانی مختصر مهم‌ترین اتفاقات رخ داده در شورای اول و قیاس آن با اتفاقات جاری در شورای پنجم تا حد زیادی می‌تواند هشداردهنده این مسأله باشد که مسیر در پیش گرفته شده توسط شورای فعلی می‌تواند پایتخت را با بحران‌های جدی و جبران‌ناپذیری مواجه کند. شورای اول که با ترکیبی کامل اصلاح‌طلب انتخاب شده بود بین ۲ طیف اصلاح‌طلب کارگزاران و مشارکت تقسیم شده بود و عبدالله نوری رهبر کارگزارانی‌های شورا و سعید جباریان رهبر مشارکتی‌های آن بودند. نخستین انتخاب آن شورا برای منصب شهرداری تهران «فخرالدین دانش آشتیانی» بود که به‌علت وجود اختلاف میان ۲ طیف کارگزارانی و مشارکتی شورای شهر به ناگاه با تهدید عبدالله نوری به استعفا کنار گذاشته شد تا شورا در اولین گام خود برای تصمیم‌گیری درباره آینده شهر تهران و شخص شهردار درگیر اختلافات جناحی شود و پس از مدت‌ها تنش سیاسی میان اعضای شورا «مرتضی الویری» به‌عنوان شهردار تهران انتخاب شد. انتخاب الویری از حزب کارگزاران در نهایت حکایتگر وجود اجماعی نسبی در میان اعضا برای ادامه راه غلامحسین کرباسچی، شهردار معزول و زندانی تهران بود که او هم از حزب کارگزاران بود. هرچند که انتخاب پرسروصدای الویری که ناشی از دعوای سیاسی میان اعضای شورا بود در نهایت تهران را صاحب شهردار کرد اما این انتخاب نیز چندین دوی درد تهران نشینان نبود و بخش عمده دوره مدیریت او و فعالیتش صرف امور سیاسی و جدل با اعضای شورا شد. الویری خود در این‌باره گفته بود: «برخی از اعضای شورای شهر بر این باور بودند که باید در کارهای اجرایی هم دخالت داشته باشند و حوزه کار خود را فراتر از یک عضو شورا و کارهای تقنینی آن می‌دانستند. به عنوان مثال انتظار داشتند در عزل و نصب شهرداران مناطق و عزل‌انتهای شهردار طبق نظر آنها عمل کند یا حداقل از آنها مشورت بگیرد یا برخی اوقات مصوباتی را مطرح و تصویب می‌کردند که با نوع کار اجرایی شهرداری و فعالیت شهردار سازگاری نداشت». در نهایت اختلافات موجودی که میان الویری و اعضای شورا شکل گرفته بود و بیشتر از آنکه جنبه مدیریتی داشته باشد ریشه در اختلافات سیاسی داشت، موجب آن شد که فراهم آورد در اعضای شورا با وارد کردن فشارهای متعدد

بیش از یک میلیون نفر، هم‌تراز مقامات موضوع بند «ه» ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری- مصوب ۱۳۸۶- تعیین می‌شوند». با این تفاسیر تکلیف بحث‌ها بر سر ماندن یا رفتن افشانی از شهرداری تهران مشخص می‌شود و شهردار تهران هم‌تراز «استانداران، سفرا و معاونان وزرا» محسوب می‌شود اما این بند از مصوبه قبلی دولت در مصوبه مجلس در ذیل طرح اصلاح قانون منع به‌کارگیری بانزستگان، حذف شده و محمدعلی افشانی بر اساس قانون جدید، در صورت تأیید نهایی توسط شورای نگهبان باید بانزستگانه محسوب می‌شود. رئیس شورای شهر تهران نیز پس از مواضع اتخاذ شده اخیر در پاسخ به پرسشی پیرامون آینده افشانی اینگونه گفت: «باید این فرآیند طی و این موضوع از سوی وزارت کشور حل شود. در حال حاضر خبری برای تغییر افشانی نیست و ما ملزم به اجرای قانون هستیم و اگر قانون در این‌باره ابلاغ شود، آن را اجرا خواهیم کرد».

هرچند هنوز هم نمی‌توان به قطعیت از آینده افشانی و ادامه یافتن حضور او در منصب شهردار تهران سخن گفت اما مجموعه شواهد گویای آن است که امکان ترک ساختمان خیابان بهشت برای او روز به روز محتمل‌تر می‌شود و در صورتی که این مسأله جامه عمل به خود بپوشاند شورای شهر باید دست به سومین انتخاب خود برای شهرداری تهران در طول یک سال بزند. هرچند که زهرا صدراعظم‌نوری چندین بار پیش از این موضوع عجزی اعلام کرده بود که انتخاب ۲ شهردار در یک سال نشانه قدرت و توانایی شورای پنجم است. ناگفته نپایست که شورای شهر نباید تمایلی برای به اثبات رساندن بیش از پیش توانایی خود داشته باشد، چرا که تغییر مجدد شهردار تهران بیش از هر چیزی بی‌ثباتی حاکم بر مدیریت تهران را دوچندان خواهد کرد و اثرات بلندمدتی در روند جاری مدیریت شهری به‌وجود خواهد آورد.

شورای پنجم که جوان بودن بخشی از بدنه خود را از مهم‌ترین مزیت‌های خود می‌دانست حالا پس از انتخاب یک شهردار سالخورده و استعفای او بابت مشکلات جسمی که او را یک بار دیگر نیز مجبور به استعفا از ریاست سازمان میراث فرهنگی کرده بود با انتخاب افشانی به دنبال آن بود توانایی‌های مدیریتی خود را به اثبات برساند اما گویا معضل بانزستگویی و سن و سال بالای شهردار جدید باز هم برای آنان دردسرساز شده است و مدیریت پایتخت را بیش از هر زمان دیگری با ابهام ناشی از آینده شهردار به چالش کشانده است.

■ سرونوشت تکراری؟
شورای پنجم را از جهات مختلفی می‌توان دارای ویژگی‌های مشترک با شورای اول تهران دانست. تشابهاتی که ابتدایی‌ترین آنها یکدست بودن ترکیب اصلاح‌طلب هر دو شورا است و مهم‌ترین آنها عمر کوتاه مدت تمام تصمیماتی است که با جبار و جنجال‌های فراوان اتخاذ می‌شود اما سرانجام پس از مدتی کوتاه از اعتبار ساقط می‌شود. در حالی

حاصل غالب دعوای سیاسی جاری در شورای اول چیزی جز عدم ثبات شهری، رشد کند پروژه‌های شهری، تبدیل شدن مدیریت شهر به دغدغه‌های مطلقاً سیاسی، دلسردی عمومی برای مشارکت در انتخابات شورای شهر و ناامیدی از این نهاد نوپا، شکل نگرگفتن فضایی مساعد برای شفافیت در روند عمومی اداره شهر و مواردی از این دست نبود



شورای شهر تهران منحل شد



شورای شهر تهران منحل شد



شورای شهر تهران منحل شد



شورای شهر تهران منحل شد



شورای شهر تهران منحل شد